

حافظ از منظر علامه محمد کاظم هزار جریبی استرآبادی

علی قنبریان^۱

چکیده

برخی از دانشمندان شیعی، دستاوردهای عرفا، متصوفه، و فلاسفه را قبول نداشته و نظریات و منش عملی آن‌ها را در تضاد و مخالفت با معارف اسلامی دانسته‌اند. این دانشمندان به نقد بلکه سرزنش و مذمت گروه‌های فوق پرداخته‌اند. یکی از این اندیشمندان، محمد کاظم بن محمد شفیق هزار جریبی (متوفای ۱۲۳۶ق) است. وی از دانشمندان متبع و کثیرالآثار شیعه بوده و برخی از آثارش را به نقد نحله‌های مذکور اختصاص داده است. یکی از آثار وی «منبه‌الجهال» است که در آن به نقد اشعار و زندگانی حافظ شیرازی پرداخته است. تصحیح انتقادی رساله «منبه‌الجهال» به شیوه مخاطب‌محور و تحلیل و نقد شیوه افراطی عرفان‌ستیزانه هزار جریبی رسالت نوشتار حاضر است.

واژگان کلیدی: محمد کاظم هزار جریبی، حافظ شیرازی، رساله منبه‌الجهال، تصحیح، عرفان، شعر، تأویل.

۱- دکترای تخصصی، مربی دانشگاه تهران و پژوهشگر پسا دکتری فلسفه اخلاق؛ پست الکترونیکی:
ali.ghanbarian@alumni.ut.ac.ir

۱. شخصیت‌شناسی محمد کاظم هزار جریبی

محمد کاظم حائری هزار جریبی مازندرانی استرآبادی، از پرکارترین دانشمندان و علما در عرصه تألیف و نگارش در موضوعات متنوع دینی در قرن سیزدهم هست که در کتاب‌های تراجم و زندگینامه علما و در فهرست نگاریهای مربوط به آثار علمی و مکتوبات دانشمندان شیعه، نامش مکرر ذکر گشته است.

از آنجا که پدر ایشان خود عالمی نامدار بوده است، به صورت طبیعی باید دروس علمی را در نزد ایشان و دیگر علمای منطقه آموخته باشد. پس از مدتی که خود را تشنه معارف بیشتری دید از زادگاه خویش هجرت نمود و به مدرسه علمیه قزوین وارد شد که در آن روزگار توسط مجتهدی اصولی به نام شیخ محمد ملائکه قزوینی برغانی متوفای ۱۲۰۰ قمری اداره می‌شد و در نزد این عالم بزرگ تحصیل نمود. پس از مدتی تصمیم گرفت تا به اصفهان کوچ نموده تا در سلک شاگردان عارف و حکیم نامدار حکیم ملا محمد بیدآبادی، متوفای ۱۱۹۷ قمری درآمد و علوم حکمت و معقول را فرا گرفت (سیدحسین امین، مستدرکات اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۵۹).

در نهایت دست به هجرتی بزرگ زد و به حوزه علمیه کربلای معلّی وارد شده و به مجلس درس استادالکلی، آقا باقر وحید بهبهانی، متوفای ۱۲۰۵ یا ۱۲۰۶ قمری ملحق شد و در بین شاگردان ایشان قرار گرفت (جعفر سبحانی، موسوعه طبقات الفقهاء، ج ۱۳، ص ۶۲۴). علاوه بر وحید بهبهانی، از افادات بزرگان دیگری از علمای شیعه حاضر در کربلا مانند سیدمحمد مهدی طباطبایی بحرالعلوم، متوفای ۱۲۱۲ قمری و سیدمحمد مهدی شهرستانی، متوفای ۱۲۱۶ قمری و سیدعلی طباطبایی صاحب ریاض، متوفای ۱۲۳۱ قمری و دیگران نیز بهره‌مند شد (محمدحسین آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۶۵).

پس از وفات وحید بهبهانی در کربلا مجلس درسی تشکیل داد و پس از اندک زمانی و بعد از سیدعلی صاحب ریاض در همان کربلا و در بین مردم مرجعیت یافت هر چند ایام ریاستش دوامی نیافت و پس از مدت کمی از دنیا رفت. (سیدحسین امین، مستدرکات اعیان الشیعه، ج ۴، ص ۱۵۹). بنابه شهادت افراد مطلعی در رواق شرقی حرم حسینی(ع) در حجره‌ای که دو استادش مرحوم وحید بهبهانی و سیدعلی طباطبایی صاحب ریاض دفن شده‌اند به خاک سپرده شده است (محمدحسین آقابزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲۱، ص ۱۹۱).

۲. تبیین و تحلیل آراء هزار جریبی در عرفان و فلسفه

هزار جریبی اندیشه‌های راجع به عرفان نظری را تحلیل، نقد، و سرزنش کرده است و برخی از اعمال عرفا در عرفان عملی را رد کرده است. وی امور خارق‌العاده‌ای را که به بزرگان عرفا و متصوفه نسبت می‌دهند از اساس باطل دانسته است. عرفان نظری بر سه پایه استوار است: وحدت وجود، انسان کامل، و چینش نظام هستی. بیشترین حجمه و یورش هزار جریبی در مباحث مربوط به عرفان نظری در «وحدت وجود» است. البته ایشان در مباحث مربوط به «انسان کامل» یا «چینش نظام هستی» نیز انتقاداتی دارد. مانند نقد و سرزنش ابن عربی در اینکه خود را «خاتم‌الولایه» نامیده است یا نقد اینکه خداوند متعال بدون واسطه فقط خالق عقل اول بوده است. به بیان دیگر هزار جریبی یک اصولی است با نگاه ضد فلسفی و ضد عرفانی. اینکه عرفا و فلاسفه اشتباهاتی داشته‌اند جای بحث و شکی نیست اما هزار جریبی با انتقادهای افراطی خویش، خواستار این است که بنابر اصل «بغض فی الله» از عرفا و فلاسفه و دستاوردهای آنان دوری کنیم؛ مضافاً بر اینکه برخی از اشکالات وی بر این نحله‌ها وارد نیست.

هزار جریبی به راحتی برخی از احادیث را که مشعر به کفر یا شرک است، تأویل می‌کند اما در این رساله و برخی رساله‌های دیگرش، وقتی به بیان آراء عرفا، فلاسفه، و شاعران می‌پردازد، جمود بر ظاهرگرایی و اخذ بر ظاهر گفتار آنان داشته و کلام آنان را تأویل ناپذیر می‌داند؛ به‌ویژه در شعر. هزار جریبی تصریح می‌کند که اشعار را نباید تأویل کرد. این در حالی است که کلام شعرای فارسی‌زبان رمز گونه بوده و نباید بر ظاهرشان حمل شوند.

هزار جریبی در این رساله در نقد حافظ، برای آنکه در میدان مبارزه با حافظ تنها نباشد، نام دو تن از اساتیدش (سید محمد مهدی بحر العلوم و میرزا محمد مهدی شهرستانی) و همچنین آقا محمد علی آل آقا کرمانشاهی را برده و گفته است که این سه عالم حکم به تصوف و الحاد حافظ کرده‌اند. هزار جریبی مولوی، سعدی، حافظ، جامی، و نظامی را اهل ضلالت و گمراهی خوانده است و دیوان‌های آن‌ها را (مثنوی و بوستان و گلستان)، از اشعار باطل دانسته است.

کلام هزار جریبی درباره حافظ و دیگران شاعران عارف، قابل رد و نقض است، زیرا صبغه غالب در شعر شاعران مسلمان به‌ویژه شعرای نامدار گذشته، دینی بودن است. سرتاسر «مثنوی معنوی» مولوی اشارات و پیام‌های دینی است. گاهی محتوای بیت‌ها و مصراع‌ها ترجمه یا عین آیه و حدیث است. همین‌طور دیوان عطار، سعدی، نظامی، سنایی، صائب، و... با توجه به این نکته که در دنیای اسلام عرفان و دین از هم

جدا نبوده‌اند بلکه طریقت باطن شریعت تلقی می‌شده است و این دو همانند دو روی یک سکه هستند، همه دیوانه‌های شعر عرفانی در قلمرو هنر دینی می‌گنجند. بنابراین بدون هیچ شائبه‌ای دیوان شعر حافظ نمونه‌ی عالی از هنر دینی است. چون اساسی‌ترین موضوع اشعار حافظ کم و کیف ارتباط انسان سالک با خدا و محبوب و معشوق واقعی است. و خداوند معنا بخش مفهوم دین است که بی‌او هیچ دینی، دین نیست. پس این اشعار ارتباط مستقیم و مثبتی با موضوعات و مضامین دینی دارند و به همین دلیل عالی‌ترین جلوه‌ی هنر دینی هستند.^۱

ما ایرانی‌ها معمولاً شعرهای کلاسیک‌مان را در هاله‌ای لاهوتی معنا می‌کنیم. کمتر کسی در میان ما برای کلماتی چون می، ساقی، ساغر، شراب، باده، و مستی معنای واقعی (غیرمجازی) قائل است. این‌ها از نظر ما معنای مجازی دارند. مثلاً مستی نوعی جذبۀ روحانی است.^۲

۳. نسخه‌شناسی

رساله «منبه الجهال علی وصف رئیس اهل الضلال» از آثار فارسی محمدکاظم هزارجریبی است و در آن عرفا و شعرا به‌طور عام و حافظ شیرازی به‌طور خاص نقد شده است. این رساله زیاده بر چهارصد بیت است.^۳

نسخه‌های موجود از رساله «منبه الجهال»:

الف) قم - مرعشی ش: ۱۰۷۳/۳ / ملا محمدحسن حری / نستعلیق / ۱۲۳۲ / [عکسی ف: ۳-۱۵۰]. ۴
ب) تهران، کتابخانه ملی، شماره بازیابی: ۱۴۳۲۱-۵، عنوان و نام پدیدآور: منبه الجهال علی وصف رئیس اهل الضلال [نسخه خطی] / محمدکاظم بن محمدشفیق هزارجریبی، وضعیت استنتاج: محمدصادق حاجی محمدعلی یزدی (به قرینه شماره ۸ مجموعه)، قرن ۱۳ق، آغاز: بسمله. الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد خیر خلقه و آله الطاهرین. اما بعد چنین گوید بنده خاطی محمدکاظم بن محمدشفیق

۱. حسین هاشم‌نژاد، فلسفه هنر به بیان ساده، ص ۱۲۰.
۲. علی صلح‌جو، از گوشه و کنار ترجمه، ص ۶۱.
۳. علی اکبر صفری، فهرست خودنوشت ملا محمدکاظم هزارجریبی (جشن نامه آیت الله رضا استادی)، ص ۹۰۷-۹۱۹.
۴. مصطفی درایتی، فهرست‌واره دست‌نوشت‌های ایران (دنا)، ج ۱۰، ص ۹۴.

هزار جریبی عفی الله عن جرائمهما که بهترین اعمال بعد از معرفت رب العالمین و حجت‌های او دوری کردن است ... انجام و به آن سبب دلش مرض به هم رسانده باشد او را بیش از این نیز فایده ندارد {فَرَّادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ} اللهم خذ بناصيتنا الى ما تحبّ و ترضى و لا تكلنا طرفه عين ابداً و ارحمنا فى الدنيا و الآخرة بحق محمد و آله الطاهرين و جاههم صلّ على محمد و آله الطاهرين لعنة الله على اعدائهم الى يوم الدين تمّت و السّلام. مشخصات ظاهری: برگ ۱۷۳ب- ۱۸۹ (۱۸۹ برگ)، ۱۸ سطر، معرفی نسخه: رساله‌ای است در نکوهش حافظ و امثال وی که در آن مردم را از مطالعه دیوان وی بر حذر داشته و بعضی از سروده‌های او را باطل می‌داند. توضیحات نسخه: نسخه بررسی شده. گوشه پایین جلد شکسته و افتاده و لت پشت جلد از نسخه جدا است. برگ‌های ۱ تا ۴ پاره شده و نیمی از آن‌ها جدا شده، آثار لکه در اوراق مشاهده و اوراق انتهایی نسخه از شیرازه جدا شده است. زبان: فارسی.^۲

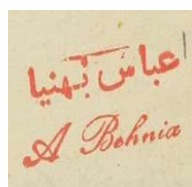
پ) تهران، کتابخانه ملی، شماره بازیابی: ۳۲۱۴۹-۵، عنوان و نام پدیدآور: مجموعه: منبه الجهال، رساله تاریخیه، جدلیه، جبر و اختیار، برهانیه، اقناعیه، افلاکیه، و... [نسخه خطی] / محمد کاظم بن محمد شفیع هزار جریبی.^۳

۲ نسخه از رساله تهیه شد. هر دو نسخه مربوط است به کتابخانه ملی ایران به شماره ۱۴۳۲۱-۵ و ۳۲۱۴۹-۵ است. در بیان اختلاف نسخه‌بدل‌ها، این دو نسخه در پاورقی چنین مشخص شده‌اند:

نسخه شماره ۱۴۳۲۱-۵: نسخه ملی ۱.

نسخه شماره ۳۲۱۴۹-۵: نسخه ملی ۲.

در صفحه اول نسخه شماره ۳۲۱۴۹-۵، سجع مهر نسبتاً جدیدی با عنوان «عباس بهنیا» وجود دارد که احتمالاً متعلق به صاحب قبلی نسخه باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. بقره: ۱۰/۲.

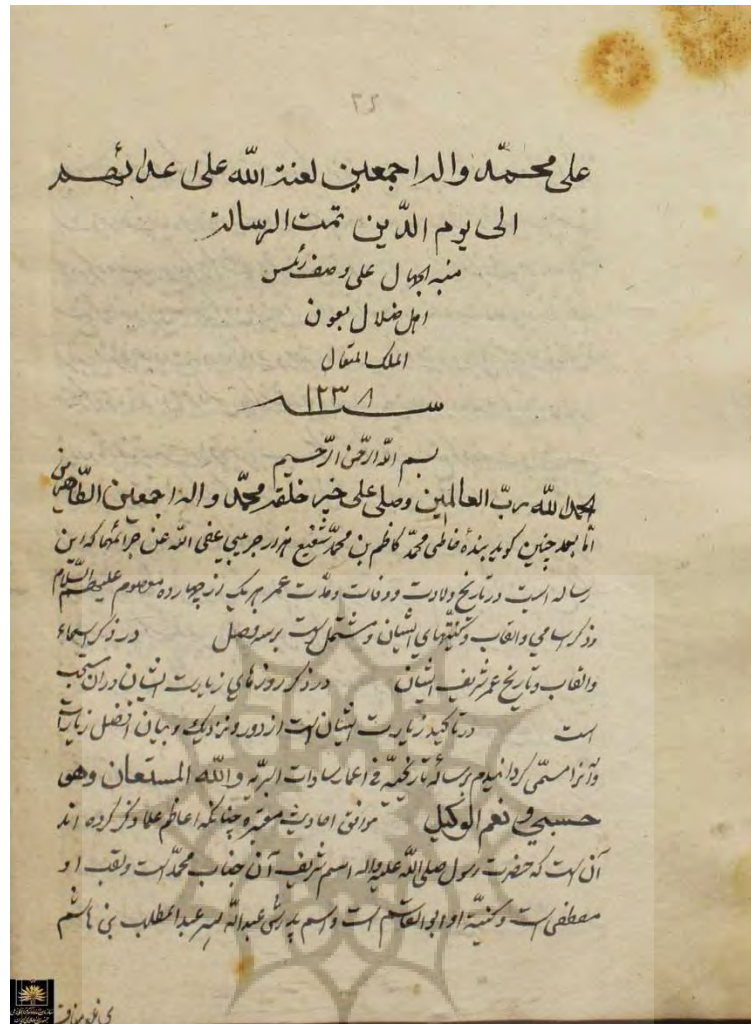
۲. پایگاه اطلاع‌رسانی کتابخانه ملی ایران.

۳. همان.

اعباس بهنیا
A Behnia

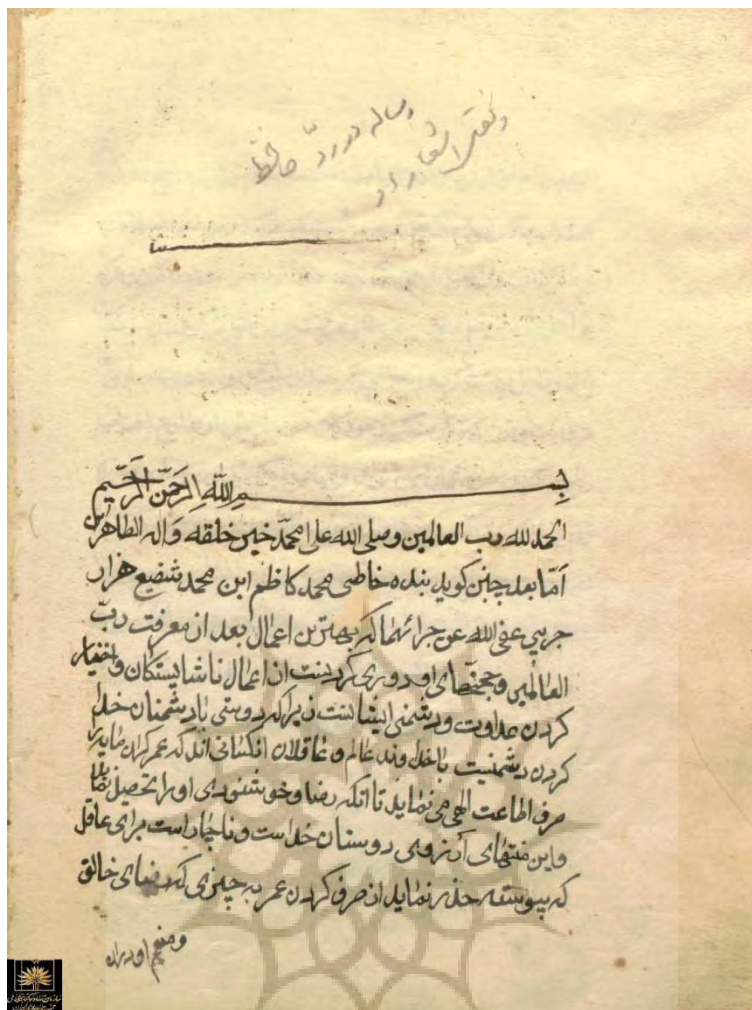
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين وصلى الله على خير خلقه محمد وآله الطاهرين و
لعنة الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين
چنين گویند بنده ضالمی محمد کاظم ابن محمد شایع نیر جریبی یعنی ادبش بر آنها که برین مجال
عبادت و شایسته است زیرا که دوستی با دشمنان خدا گران و دشمنی است، خداوند عالم و عاقبت
کسانی اند که شکرگزاران را بر طرف طاقت الهی می نمایند، آنکه خداوند خود شکرگزاران را که حاصل نماز و عبادت
عاشقانی از سوی دوستان خداست و با طهارت از برای عاقل که میستندند نماز از حرف کردن غیر
بجز بی که رضای خالق و منعم او در آن نماندند خصوصاً بجزئی که باعث بعد و دوری از ایشان اولی شود
بجانب آفتاب الهی خصوصاً مسلم کردن با جان و بدعت و ریب و ملازم کلام ایشان از زمین و کلام
ایشان را شکر رود تا خود را از زمین و ریب و بدعت و ریب از طرف آن نمودن زیرا که کلام ایشان
ما به فضل است و کلامی است و بدعت زنگ و کلامی همگردد و او می را از راه حق غافل میگرداند
و بداند که یکی از آن است که شعرا طایفه بسیار گفته است که هر چه را بر وفق خالق این باطل و لغو و ابل
طرب ادا کرده است محمد شایع است که شکر بر سجده است و اگر ایست او و عرفی است
و معترف و سید لغو باطل است و با این جهان از اهل خود و نقل مجلسی که از سیده امیر کرام
و خواص بان مایل گردیده و از اسنان الغیب با سیده اندوهان قال میگردانند و آن قدر
بانی اعتقاد دارند که بقران محمد آن قدر اعتقاد دارند و در آن استی زنگه ندارد و در ضیاع

صفحه اول نسخه خطی «منته الجاهل»
کتابخانه ملی، ش: ۵/۳۲۱۴۹



صفحه آخر نسخه خطی «متبه الجهال»

کتابخانه ملی، ش: ۵/۳۲۱۴۹



صفحه اول نسخه خطی «متبه الجهال»

کتابخانه ملی، ش: ۵/۱۴۳۲۱



صفحه آخر نسخه خطی «متبه الجهال»

کتابخانه ملی، ش: ۵/۱۴۳۲۱

۴. روش تصحیح

در ارتباط با تصحیح نکاتی گفته می‌شود:

۱. اختلاف بین متن مصحح و نسخه، سه حالت دارد:

- در متن مصحح اضافاتی از سوی مصحح آورده شده (مثلاً **اللَّهِ**) که در نسخه نبوده است. در این صورت در پاورقی چنین نوشتیم:
نسخه: - **اللَّهِ**.

یعنی لفظ **«اللَّهِ»** در نسخه نیست و از سوی مصحح اضافه شده است.

- در نسخه الفاظ و عباراتی است که مصحح ترجیح می‌دهد در متن مصحح به دلایلی نیابد مانند موارد حشو. در این صورت، به موارد مذکور در پاورقی این‌گونه تنبیه دادم:
نسخه: + **اللَّهِ**.

یعنی در نسخه خطی لفظ **«اللَّهِ»** وجود داشت که در متن نیامد.

- الفاظ و عبارات در متن مصحح با نسخه، متفاوت است. به این تفاوت در پاورقی به این صورت تذکر دادم:
نسخه: **«اللَّهِ»** به جای **«خدا»**.

یعنی در نسخه لفظ **«اللَّهِ»** آمده ولی در متن مصحح به جای آن از لفظ **«خدا»** استفاده شده است.

۲. رساله فاقد عنوان بود. برای آنکه مطالب دسته‌بندی شود و خواننده رساله را به سهولت مطالعه نماید، مطالب رساله عنوان‌گذاری و تیتربندی شد.

۳. در استشهاد به اشعار حافظ، بنای نویسنده این نبوده که غزل را به‌طور کامل ذکر کند بلکه چندین بیت یا حتی یک بیت از غزل را ذکر کرده است. گاهی مواقع برخی از مصراع‌ها حذف شده بود. برای انسجام متن، کل بیت آورده شد و در پاورقی توضیح داده شد.

در جست‌وجو و مستند کردن اشعار به کاررفته در متن رساله، در ابتدا به دیوان حافظ رجوع شد. اگر شعری در دیوان یافت نشد، از منابع دیگر همچون «شرح سودی بر حافظ»، نوشته محمد سودی بسنوی و عصمت ستارزاده، استفاده شده است.

۴. در برخی موارد مغایرت و اختلاف بین اشعار در متن حاضر با دیوان حافظ و منابع دیگر بود. در این موارد اگر اختلاف زیاد و قابل ملاحظه بود، در پاورقی گزارش شده است و از بیان اختلافات جزئی و کم‌رنگ صرف‌نظر شده است.

۵. در نسخهٔ ملی ۲، همزهٔ ابتدایی افعال آمده است اما در نسخهٔ ملی ۱، همزه‌ها حذف شده است. متن مصحح به شیوهٔ ملی ۱ نگاشته شد و به خاطر کثرت اختلاف دو نسخه در این مورد، اختلاف نسخ در پاورقی گزارش نشده است. مثال:

نسخهٔ ملی ۱: خوبست.

نسخهٔ ملی ۲: خوب است.

۶. در نسخهٔ ملی ۲، در برخی از کلمات، جای حرف «ب» و «پ» عوض شده است. ممکن است این جابه‌جایی براساس قاعده و قانون صرفی یا آوایی یا... باشد. به هر حال، متن مصحح بر مبنای صورت صحیح امروزی آن تنظیم شد. مثال:

نسخهٔ ملی ۲: پی‌سر و سامان که مبرس / متن مصحح: بی‌سر و سامان که مپرس.

نسخهٔ ملی ۲: پی‌آواز / متن مصحح: بی‌آواز.

۷. برای نشان دادن تمایز و تفاوت رسم‌الخط دورهٔ قاجار با رسم‌الخط کنونی، برخی مواقع رسم‌الخط نسخهٔ خطی در پاورقی به صورت نسخه‌بدل آورده شد. مثلاً:

رسم‌الخط نسخه: به‌بیند

رسم‌الخط کنونی: ببیند.

۸. چنانچه به معنای اگر و چنان که به معنای همان‌طور که ۱ است. چنان که حرف ربط مرکب است و بر تشبیه و تمثیل دلالت می‌کند و از نظر معنایی با به‌طوری که و همان‌طوری که مترادف است، اما چنانچه کلمه‌ای تأکیدی است و برای تقویت معنا به کار می‌رود. ۲

در برخی موارد در نسخه‌های خطی برجای مانده از هزارجریبی، معنای «چنان که» و «چنانچه» لحاظ نشده است و آن دو به اشتباه به جای هم به کار برده شده است. در رسالهٔ کنونی این اشتباه و خلط در یکجا صورت گرفته است و در پاورقی صورت صحیح آورده شده و تذکر داده شده است.

حال اینکه این اشتباه از سوی نویسنده بوده یا کاتب برای ما مشخص نیست. البته با توجه به اینکه از وفات هزارجریبی بیش از دو قرن می‌گذرد، لازم است تحقیقی صورت گیرد مبنی بر اینکه در زمان نگارش رساله، این دو لفظ در معنای حال حاضر استفاده می‌شده است یا نه.

۱. محمد مهدی باقری، درس‌نامهٔ کارگاه ویرایش و درست‌نویسی، ص ۱۸.

۲. فرشاد رضوان، راهنمای ویرایش و نگارش، ص ۱۰۴.

به هر حال، از آنجا که این رساله برای مخاطبان امروزیین تصحیح و احیا شده است، معنای کنونی آن دو واژه ملاک قرار گرفت و از روی بافت و سیاق کلام، در متن مصحح از آن دو به درستی استفاده شده است.

۵. تاریخ نگارش رساله «منبه الجهال»

هزارجریبی در رساله «منبه الجهال» نام رساله «الزام الملحدین و ارشاد المنصفین» را ذکر می‌کند. پس، «منبه الجهال» مؤخر از آن نگاشته شده است: «اما احوال صاحب مثنوی و سعدی پس آن‌ها را در رساله الزام الملحدین و ارشاد المنصفین قدری بیان کردم.»

همچنین هنگام ذکر نام سید محمد مهدی بحر العلوم و محمد علی آل آقا کرمانشاهی و میرزا محمد مهدی شهرستانی، از عبارت دعایی «رضوان الله علیهم» استفاده کرده است. این عبارت نمایان‌گر آن است که هنگام نگارش «منبه الجهال» سه دانشمند مذکور رحلت کرده‌اند. بررسی تاریخ وفات آن‌ها، سال نگارش «منبه الجهال» را شفاف‌تر می‌کند. سه عالم مذکور به ترتیب در سال‌های ۱۲۱۲ قمری و ۱۲۱۶ قمری و ۱۲۱۶ قمری وفات کرده‌اند. همچنین هنگام ذکر نام میرزا ابوالقاسم قمی از عبارت دعایی «اطال الله عمره و بقاءه» استفاده کرده است و از این دعا فهمیده می‌شود که هنگام نگارش رساله، وی در قید حیات بوده است. میرزا ابوالقاسم قمی در سال ۱۲۳۱ قمری وفات کرده است. بنابراین با کنار هم قرار دادن این تاریخ‌ها دانسته می‌شود که رساله «منبه الجهال» بین سال‌های ۱۲۱۶ قمری تا ۱۲۳۱ قمری نگاشته شده است. پس تاریخ ۱۲۳۸ قمری که در انتهای نسخه شماره ۳۲۱۴۹-۵ از کتابخانه ملی ایران ذکر شده است، از کاتب و نسخ است نه از هزارجریبی.

۶. متن مصحح

۱.۶. مقدمه مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد خير خلقه و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين.

اما بعد چنین گوید بنده خاطی محمدکاظم بن محمدشفیع هزار جریبی عفی‌الله عن جرائهما که بهترین اعمال بعد از معرفت رب‌العالمین و حجت‌های او، دوری کردنست از اعمال ناشایستگان و اختیار کردن عداوت و دشمنی ایشانست زیرا که دوستی با دشمنان خدا کردن دشمنیست با خداوند عالم و عاقلان آن کسانی‌اند که عمر گران‌مایه را صرف اطاعت الهی می‌نمایند تا آنکه رضا و خوشنودی او را تحصیل نمایند و این منتهای آرزوی دوستان خداست و ناچار است برای عاقل که پیوسته حذر نماید از صرف کردن عمر به چیزی که رضای خالق و منعم او در آن نباشد خصوصاً به چیزهایی که باعث بُعد و دوری او می‌شود به جناب مقدّس الهی خصوصاً میل کردن به اهل بدعت و ریب و ملازم کلام ایشان گردیدن و کلام ایشان را شعار و دثار^۱ خود گردانیدن و پیوسته عمر شریف را صرف آن نمودن زیرا که کلام ایشان مایه ضلالت و گمراهیست و باعث زنگ دل آدمی و کوری آن می‌گردد و آدمی را از راه حق غافل می‌گرداند.

و بدان که یکی از آن اشقیا که اشعار باطله بسیار گفته است و آن‌ها را به موافق مذاق اهل باطل و لغو و اهل طرب ادا کرده است، محمد شیرازیست که مشهور به حافظست و اکثر ابیات او تعریف شراب و معشوقه و سایر لغو و باطل است و با این، جاهلان آن را کمال خود و نقل مجلس خود گردانیده‌اند و عوام و خواص به آن مایل گردیده‌اند و آن را «لسان الغیب» نامیده‌اند و به آن فال می‌گیرند و آن قدر به آن اعتقاد دارند که به قرآن مجید، آن قدر اعتقاد ندارند و آن اشعار ثمره ندارد مگر ضایع گردانیدن عمر آدمی و مایل گردانیدن او را به فسق و معاصی و عشق‌بازی و غنا و ملامتی که او آن‌ها را در آن کتاب وصف کرده است و گاهست که باعث گمراهی بعضی از جاهلان می‌گردد زیرا که کلام این اشقیاء از خدادور، مایه ضلالتست و دل خواننده و شنونده را فاسد می‌گرداند و باعث حدوث شبهات و وساوس شیطان می‌گردد و لهذا حقیر قلبی از دلایلی را که باعث منع خواندن اشعار باطله او می‌شود در این رساله ایراد نموده‌ام با اندکی از اشعار باطله او را نیز ذکر کرده‌ام و بر آن‌ها احتجاج کردم تا آنکه حجت گردد بر جاهلانی که به آن‌ها اعتقاد دارند و حجت خدا را بر ایشان تمام کرده‌ام و از خدا می‌طلبم مزد خود را. و مسمی گردانیدم این رساله را به «منبه‌الجهال علی وصف رئیس اهل الضلال» و از ناظران توقع دارم که به چشم عیب در آن نظر نکنند و اگر غلط لفظی و معنوی

۱- دثار: لباسی که روی لباس‌های دیگر می‌پوشیدند. حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۴، ص ۳۰۱۱.

در آن یابند به قلم عفو آن را اصلاح فرمایند و این حقیر را با والدینم به دعای خیر و طلب مغفرت یاد نمایند. «و الله حسبی و هو نعم الوکیل»^۱.

۲.۶. شعر و شعرا در قرآن و روایات

بدان که حق عزّشانه در قرآن مجید فرموده است {وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ} ^۲ یعنی شعرا متبوع گمراهان اند و هر که متابعت ایشان کند از راه حق به در رفته است و رسول خدا فرموده است «الشُّعْر من الشَّيْطَان»^۳ یعنی شعر از شیطانست و در روایت دیگر مذکور است که اوّل کسی که شعر گفت شیطان بود و در روایت دیگر فرمود که شکمی پُر از چرک و ریم^۴ باشد بهتر است از آنکه از شعر پر باشد.

و ایضاً در روایات متعدده است منع خواندن شعر در شب و روز جمعه بلکه در مطلق شبها مگر آنکه در مراثی و مدایح ائمه باشد و کسی نگوید که اگر شعرگفتن این مقدار مذمت دارد و ناخوش است، پس به چه سبب اشعار از حضرت امیرالمؤمنین(ع) مرویست زیرا که این سخن مردود است به دو وجه: اوّل آن است که دأب و شعار ایشان در آن زمان گفتن اشعار بود و هر که شعر نمی‌گفت او را عاری از کمال می‌دانستند و امام را سزاوار نیست که کاری کند که مردم او را عاری از جمیع کمال دانند و به این سبب آن حضرت در بعضی از اوقات اشعار می‌فرمودند و وجه دوم آن است که مطلق اشعار مذموم نیست. اشعاری که در مواعظ و نصایح باشد چنان که از آن حضرت وارد شده است یا اشعاری که در مدایح اهل بیت(ع) و مراثی ایشان باشد ممدوح است بلکه مذموم اشعاریست که باعث گمراهی و ضلالت باشد یا مذمت نیکان باشد یا لغو و بی‌فایده باشد. اگر کسی گوید که اگر سبب آنست که گفتی، پس چرا رسول خدا(ص) شعر نگفت؟ جواب گوییم که اگر آن حضرت شعر می‌گفت کافران و منکران آن حضرت، هرآینه می‌گفتند که قرآن شعر آن حضرت است و از اینست که آن حضرت شعر نگفت و از گفتن اشعار ممنوع بود.

۳.۶. حافظ و تصوف

۱. اشاره است به آیه {حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ} (زمر: ۳۸/۳۹).

۲. شعراء: ۲۶/۲۲۴.

۳. «الشُّعْر من ابليس». محمد محسن فیض کاشانی، الوافی، ج ۲۶، ص ۱۶۲.

۴. ریم: چرک، زخم، دمل و مانند آن‌ها. حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۴، ص ۳۷۹۱.

و چون این را دانستی بدان که در این زمان ما، اکثر مردم مایل شدند به خواندن اشعار و گوش کردن آن‌ها و در شب و روز عمر شریف را صرف این کار می‌نمایند خصوصاً اشعار باطله را که در کتب اهل ضلال مانند «مثنوی» که از ملای رومست و «بوستان» و «گلستان» که از سعدیست و کتاب حافظ که از محمد شیرازیست و جامی و نظامی و مانند این‌ها.

اما احوال صاحب «مثنوی» و سعدی، پس آن‌ها را در رساله «الزام‌الملحدین و ارشاد‌المنصفین» قدری بیان کردم اما محمد شیرازی که مشهور به حافظست، مشهور میان علمای ما آنست که او صوفیست چنان‌که فاضل شیعہ تراش قاضی نورالله شوشتری در کتاب «مجالس‌المؤمنین» او را در سلک صوفیان شمرده است و سیدمحمد مهدی^۱ و آقا محمدعلی^۲ و میرزا محمد مهدی شهرستانی^۳ رضوان‌الله‌علیهم حکم به تصوف و الحاد او نموده‌اند و میرزا ابوالقاسم قمی اطال‌الله عمره و بقائه تصریح به تصوف او کرده است و فرموده است که حافظ شیخی از مشایخ صوفیه و گمراهانست.

۴.۶. حافظ و شاخ نبات

و مشهور است که می‌گویند حافظ شاگرد نانوا بود در شیراز و در زمان او فاحشه‌ای بود که او را شاخ نبات می‌گفتند و حافظ عاشق او شد و خواست که مراد خود را از او حاصل کند. شاخ نبات راضی نشد مگر به

۱. ظاهراً مقصود سیدمحمد مهدی بحرالعلوم است. وی از اساتید محمدکاظم هزار جریبی است.

سیدمحمد مهدی بن سیدمرتضی طباطبایی نجفی بحرالعلوم (۱۱۵۵-۱۲۱۲ق/۱۷۴۲-۱۷۹۷م)، فقیه، محدث، حکیم، ادیب و سردودمان آل بحرالعلوم و رئیس حوزه علمیه نجف و مرجع شیعیان در روزگار خود بود.

مورخین نقل کرده‌اند که سیدمهدی به‌عنوان دانشجو برای استفاده از محضر درس فیلسوف بزرگ، میرزا سیدمحمد مهدی اصفهانی به خراسان سفر کرد. مدت ۶ سال در آنجا اقامت گزید و بالاترین بهره‌ها را از استاد خود گرفت. میرزا اصفهانی که از هوش سرشار شاگردش شگفت‌زده شده بود، روزی در اثنای درس خطاب به او گفت: «انما انت بحرالعلوم» (به راستی تو دریای دانشی) و از آن لحظه سید به این لقب مشهور شد و امروز خانواده بحرالعلوم از خانواده‌های معروف و مشهور نجف اشرف می‌باشند و چهره‌های شاخصی در علم و عمل در بین آنان وجود دارد.

هزار جریبی در رساله «جدلیه» چنین ایشان را توصیف می‌کند:

«خاتم علمای مجتهدین و خلاصه فضلالی مؤیدین علامه زمان و فهامة دوران، سیدمحمد مهدی بن سیدمرتضی بن سیدمحمد الحسنی الحسینی الطباطبایی رضوان الله علیه و رفع الله فی الخلد مقامه... احدی از علمای سلف به فکر و دانش مثل او نبودند.» محمدکاظم هزار جریبی، فضایل و کرامات علامه سیدمحمد مهدی بحرالعلوم، ص ۳۹-۴۰ و ۴۳.

۲. آقا محمدعلی آل‌آقا کرمانشاهی، فرزند وحید بهبهانی و نویسنده کتاب «خیراتیبه: در ابطال طریقه صوفیه».

۳. سید محمد مهدی موسوی شهرستانی متوفای ۱۲۱۶ قمری. وی مؤسس خاندان شهرستانی در ایران و عراق است. ایشان از شاگردان نامدار وحید بهبهانی بوده و عده بسیاری از علما مانند سیددلداری علی نقوی هندی، سیدمحمد مهدی قاضی تبریزی، شیخ اسدالله صاحب مقابس، سید عبدالله شبر و سید عبدالرسول زوزی در زمره شاگردان ایشان بوده‌اند.

دنانیر ۱ معینی که حافظ قادر بر آن نبود تا آنکه بعد از مدتی آن مقدار را تحصیل کرد و چون خواست که مطلب خود را از او به عمل آورد، در آن وقت به خاطر او آمد که پیری در آن حوالی بود، که او در هر شب جمعه به آنجا چراغ می‌برد و آن شب نیز شب جمعه بود. پس آن کار را نکرد تا آنکه چراغ به آن مقام برد. پس در بین راه دوازده کس را دید و آن‌ها کاسه از شراب به او دادند و به آن سبب زبان و ناطقه او جاری شد و این اشعار را گفت. و به سبب این نقل، جاهلان گفته‌اند که حافظ نظر کرده است و آن شراب را دوازده امام العیاذ باللّه به او دادند.

۵.۶. تفأل به دیوان حافظ

و می‌گویند که او لسان‌الغیب است به زبان غیبی خبر می‌دهد و به این سبب از کتاب او فال می‌گیرند و آن را مانند قرآن بلکه بالاتر از آن گردانیدند خصوصاً در شب یلدا که آن اول چله است و فال‌گیرها در وقت فال گرفتن به آن برای روح شاخ نبات فاحشه فاتحه می‌خوانند تا آنکه حافظ که علام‌الغیوب ایشانست برای خاطر شاخ نبات چون که روح او را به فاتحه یاد کردند، احوال ایشان را درست بیان کند و به گمان ایشان آنکه حافظ قدرت دارد که از برای هر صاحب فالی آنچه مناسب حال اوست بیرون آورد. سبحان الله عجب از عقل این اشخاص که گویا ایشان مکلف نیستند و مأمور به فکر نیستند و گویا ایشان را مهمل گذاشته‌اند و گویا که خدا از ایشان سؤال نمی‌کند از کارهای ایشان و حق تعالی در آیات متعدده کفار را مذمت کرده است که ایشان پدران خود را متابعت می‌کنند و فکر نمی‌کنند که پدران ایشان بر گمراهی بودند. ۲ گویا که اهل این زمان می‌خواهند که متابعت طریق گذشتگان نمایند و گمان می‌کنند که آن‌هایی که پیش از ایشان

۱. دنانیر: جمع دینار.

۲. برخی از این آیات عبارت‌اند از:

{وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لَا يَهْتَدُونَ} بقره:

۱۷۰/۲.

{وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَىٰ الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئاً

وَ لَا يَهْتَدُونَ} مائده: ۱۰۴/۵.

{وَ إِذَا فَعَلُوا فَاجِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَ اللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ}

اعراف: ۲۸/۷.

بودند و این کتابها را می‌خواندند، کار نیکي بود، باید متابعت ایشان کرد و عقل را از خود معزول می‌گردانند و با آنکه امامان ما^۸ فرمودند که آسمان و زمین و دنیا و آخرت به دلیل برپاست چنان که حق عزّشانه فرموده است {لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ} ۱۰.

ای عاقل! منصفِ دین‌دار بین مردم را که خود مقررند که حافظ عاشق شاخ نبات بود و شاخ نبات زن فاحشه بود و معنای این سخن آنست که یکی فاسق بود و دیگری فاسقه. تفأل‌زندگان توقع دارند که به برکت فاسق و فاسقه به احوال آینده خود مطلع گردند و چنین چیز عجیبی کسی ندیده است.

۶.۶. فساد عقیده و فسق حافظ

و اوّل دلیل بر بدحالی و فسق او، قول دوستان اوست چنان که دانستی و دلیل دوم بر فسق بلکه بر فساد عقیده او قول علمای عدولست^۲ که تشکیک در صدق گفتار ایشان نیست و به آن نیز اشاره شده است و دلیل سوم اشعار فسق‌انگیز و کفرآمیز اوست و آن‌ها زیاده از آنست که کسی آن‌ها را احصا توانسته باشد نماید و حقیر قلیلی از آن‌ها را در این رساله ایراد می‌نمایم که ظاهر آن‌ها فسق و کفر است بلکه صریح است در آن‌ها زیرا که بعضی تعریف معشوقه است و بعضی تعریف شرابست و بعضی امر و ترغیب است بر آن‌ها و بعضی انکار معاد است چنان که خواهی دانست و آنچه گفته‌اند که او در آن شب دوازده امام را دیده است و آن‌ها او را نظر کرده‌اند و شراب داده‌اند که نطق او جاری شده است و به این سبب این اشعار را گفته است، این سخن اوّلاً خلاف اخبار و سایر ادله است که امامان گذشته را پیش از رجعت کسی ایشان را در بیداری ندیده و نمی‌بیند. دوم آن‌هایی که علمای ربّانی و مروج دین شیعه بودند و دین شیعه به برکت سعی ایشان برپاست، ایشان در بیداری خود امامان گذشته^۸ را ندیدند و خود این دعوی را نکردند و دوستان ایشان نیز این دعوی را برای ایشان نکردند که در بیداری امامان گذشته^۸ را دیده و شراب از ایشان گرفته باشند. و سوم آنکه نظر امامان^۸ آنست که کسی قابل باشد برای او شفاعت می‌کنند در درگاه الهی که او

۱. انفال: ۴۲/۸.

ترجمه: تا آنها که هلاک (و گمراه) می‌شوند، از روی اتمام حجّت باشد و آنها که زنده می‌شوند (و هدایت می‌یابند)، از روی دلیل روشن باشد. ناصر مکارم شیرازی، ترجمه قرآن.

۲. عدول: عادل.

از اهل هدایت گردد و خلق کثیری به برکت آن کس هدایت یابند نه آنکه خلق کثیری به اشعار باطله‌ او خوانندگی و غنا نمایند و گمراه گردند و به آن مشغول گردند و از قرآن و دعا و سایر عبادات بازمانند.

۷.۶. شواهدی از اشعار حافظ

اما اشعار ضلالت‌آثارش پس اول آنست که او درویش و قلندر را از همه خلق تفضیل داده است چنان‌که گفته است:

برتر از عرش برین همت درویشانست

شرف ملک و ملک خدمت درویشانست

هر سحر روشنی گنبد مینایی چرخ

عکس نوریست که از خلوت درویشانست

شاخ طوبی که به فردوس برین می‌شنوی

سبز گشته علم دولت درویشانست^۱

گفته است که بالاتر از عرش برین همت درویشان است و مراد از این لغو آن است که صعود ما به بالای عرشست وقتی که عروج نماییم و اتفاق ملیین واقع است که بالاتر از عرش مخلوقی و مکانی نیست. پس این لغو خلاف قول جمیع مسلمین بلکه خلاف قول یهود و نصاری و سایر کفار است که به پیغمبر و ملّتی اقرار کرده‌اند و بعداز آن گفته است که شرافت از برای پادشاهان و ملائکه به خدمت کردن درویشان حاصل می‌شود یعنی علو و بلندی ظاهری در زمین از برای پادشاهانست و تقدّس معنوی و علو باطنی از برای ملائکه آسمانست و با این، برای ایشان شرافت حاصل می‌شود به رسیدن خدمت درویشان و بعداز آن گفته است که روشنی صبح و نور که بدو ظهور آن در اول سحر است در جانب شرقی افق آسمان به تقریب میل کردن آفتاب در زیر زمین به جانب مشرق آن روشنی از عکس نور خلوت درویشانست و بعداز آن گفته است که دوام سبزی و خرمی درخت طوبی و بلندی آن در فردوس از دولت درویشانست.

ای منصف دین‌دار به ظاهر این اشعار نظر نما که چه گفته است که شرف ملائکه و پادشاهان خدمت درویش باشد. درویش کیست که چنین مرتبه‌ای داشته باشد که نور آفتاب از

۱. این سه بیت با اختلافاتی در غزلی از حافظ آمده است. رجوع کنید: دیوان حافظ، ص ۲۲۸-۲۲۹.

عکس نور خلوت ایشان باشد بلکه خلوت ایشان چنان که بسیاری از مؤمنان بلکه خودشان نقل می‌کنند یا جلق است یا اشتغال به نیک خوردن و بالای کوچک ابدال رفتن است و با این اعمال شنیعه گمان کردند که درخت طوبی به دولت ایشان سبز است. هر که بهره‌ای از عقل و ایمان داشته باشد می‌داند که صاحب این جرئت و این کلام، اعتقاد به معاد ندارد. و ایضاً گفته است:

می‌خواره و سرگشته و رندیم و نظر باز
و آن کس که چو ما نیست درین شهر کدامست
حافظ منشین بی می و معشوقه زمانی
که ایام گل و یاسمن و عید صیامست،^۱
مباش بی می و مطرب که زیر چرخ کبود
بدین ترانه غم از دل به در توانی کرد^۲
مرا می دگر باره از دست برد
دیگر باره بنمود و می دست برد
هزار آفرین بر می سرخ باد
که از روی من رنگ زردی ببرد

و در این اشعار گفته است که من طالب شراب و رندم یعنی درویش زیرا که این اصطلاحیست در میان درویشان که درویش را رند می‌نامند و بعد از آن اقرار کرده است که همه اهل شهر شیراز درویش‌اند و طالب خمر و چون که خود چنین بود گمان کرد که همه اهل آن شهر چنین‌اند زیرا که کافر همه را به ملت خویش پندارد و بعد از آن به خود خطاب کرده است که ای حافظ هرگز بی‌شراب و معشوقه در جایی منشین و هرگز بی‌شراب و غناکننده مباش که در زیر آسمان کبود به شراب و معشوقه و غنا، غم را از دل بیرون می‌توان کرد و بعد از آن وصف کرد حال خود را، که شراب او را مست کرد و از حال برد و گفته است که شراب سرخ، زردی صورت او را زایل گردانید.

۱. خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، دیوان حافظ، ص ۲۲۸-۲۲۹.

۲. خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، دیوان حافظ، ص ۲۹۰.

و ایضاً این فاسق شرابی آن‌قدر شراب را دوست داشت که وصیت کرد که بعد از مردن، او را در خم شراب اندازند چنان که گفته:

مهمل که روز وفاتم به خاک بسپارند

مرا به میکده بر در خم شراب انداز ۱

کیست حافظ تا ننوشد باده بی‌آواز نی

عاشق مسکین چرا چندین تجمل بایش ۲

و ایضاً چنین گفته است:

گوش من و حلقه گیسوی یار

روی من و خاک در می فروش ۳

پس گوش خود را حلقه گیسوی معشوقه کرده است و روی خود را خاک در خانه شراب‌فروش.

و ایضاً گفته است:

مغنی کجایی بزَن بربطی ۴

بیا ساقی از باده پر کن بطی ۵

که با هم نشینیم و عیشی کنیم

دمی خوش سراپیم و عیشی کنیم

که تا وجد را کارسازی کنیم

به رقص آییم و خرقه‌بازی کنیم ۶

بده ساقی آن آب افشرده را

۱. خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، دیوان حافظ، ص ۳۷۱.
۲. خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، دیوان حافظ، ص ۳۸۰.
۳. خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، دیوان حافظ، ص ۳۸۵.
۴. بربط: سازی با کاسه طنین گلابی شکل بزرگ، دارای دسته کوتاه بدون پرده‌بندی و ده سیم. حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۲، ص ۸۹۴.
۵. بطی: آهسته، کند. حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۲، ص ۹۸۸.
۶. خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، دیوان حافظ، ص ۵۵۳. (با اختلاف)

به می زنده ساز این دل مرده را ۱
و در این اشعار تصریح کرده است که او همیشه طالب شراب و غنا و بازی و رقص بوده است.
و ایضاً گفته است:

بده ساقی می باقی که در جنت نخواهی یافت
کنار آب رکن آباد گل‌گشت مصلی را ۲
حافظا می خور و رندی کن و خوش باش ولی
دام تزویر مکن چون دگران قرآن را ۳
در آسمان چه عجب گر ز گفته حافظ
سماع زهره به رقص آورد مسیحا را ۴
پس در این اشعار شراب حرام انگوری را بر شراب بهشت و کنار آب رکن آباد را بر قصرهای بهشت ترجیح
داده است و حضرت عیسی را العیاذ بالله گفته است که رقاص است و در گفته حافظ رقص می‌کند. نعوذ
بالله از این سخنان کفرآمیز.
و ایضاً گفته است:

نگویمت که همه سال می‌پرستی کن
سه ماه می خور و نه ماه پارسا می‌باش
چو پیر سالک عشقت به می حواله کند

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رساله جامع علوم انسانی

۱. محمد سودی بسنوی و عصمت ستارزاده، شرح سودی بر حافظ، ج ۴، ص ۲۸۴۱.
۲. خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، دیوان حافظ، ص ۱۹۶.
۳. خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، دیوان حافظ، ص ۲۰۱.
۴. محمد سودی بسنوی و عصمت ستارزاده، شرح سودی بر حافظ، ج ۱، ص ۳۸.

بنوش منتظر رحمت خدا مباش^۱

پس در این اشعار گفته است که چهاریک عمرت را صرف شراب خوردن و سه ربع دیگر را صرف سایر فجور و فواحش نما و هرگز پرهیزکاری را اختیار مکن و بر تو باد به متابعت مرشدی که تو را شراب خوردن امر می‌کند. پس شراب بخور و در بند رحمت خدا مباش و چنین است این بیت نظر به نسخ‌هایی که نزد حقیر است و در بعضی از نسخ‌های غیرمعتبره به‌جای مباش، می‌باش است و این لفظ غلط^۲ است و معنایش در آن وقت آن است که شراب خور و منتظر رحمت باش و این غلطست زیرا که رحمت خدا نزدیکست با نیکوکاران نه به آن‌کسی که گناه را از جرئت کند و به آن امر نماید و حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمود که با اشتغال گناه، استغفار کردن استهزا است به خدا العیاذ باللّه.

و ایضاً گفته است:

سلطان غم هر آنچه تواند بگو بکن
 من بُرده‌ام به بادفروشان پناه^۳
 مدام خرقهٔ حافظ به بادفرو است
 مگر ز خاک خرابات بود طینت او^۴
 ما را به مستی افسانه کردند
 پیرانجاهل شیخان گمراه
 از قول زاهد کردیم توبه
 وز فعل عابد استغفر اللّه^۵

۱. خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، دیوان حافظ، ص ۳۷۸-۳۷۹. (با اختلاف)

۲. «غلط»: بنابر اجتهاد مصحح.

۳. خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، دیوان حافظ، ص ۴۷۸. (با اختلاف)

۴. خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، دیوان حافظ، ص ۴۷۳. (با اختلاف)

۵. خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، دیوان حافظ، ص ۴۸۱. (با اختلاف)

پس از این اشعار رسانده است که غصه روزگار به او ضرر ندارد زیرا که او پیوسته در کیفیت شراب و مستی هست و به شرابفروشان پناه برده است و گفته است که همیشه خرقة حافظ در پیش شرابفروشان در گرو شرابست و خاک طینت حافظ را از خرابات‌خانه برداشته‌اند و گفته است که پیرآنجاهل و شیخان گمراه که مرشد حافظاند، حافظ را به مستی شراب افسون کردند و گفته است که از قول زاهد توبه کردیم. و از فعل عابد استغفار می‌کنیم یعنی دوری می‌کنیم از نصیحت زاهدان و عبادت عابدان بلکه ما پیوسته مست شراب و لوازم آن که انواع کبائر و فواحش است به جا می‌آوریم و به پی‌ آخرت نیستیم و این سخنان انکار معاد است و پروا نداشتن از عذاب الهی.

و ایضاً گفته است:

فردا اگر نه روضه رضوان به ما دهند

غلمان ز غرفه حور ز جنت به در کشیم^۱

لاشک‌هرکه بهره از عقل و ایمان داشته باشد و در این شعر نظر کند می‌داند که این سخن قلندر است و در این شعر دعوی کرده است که قوت او و مانند او از قلندران العیاذ باللّه زیاده بر قوت خداست و دعوی کرده است که در غیربہشت جای دیگر هست که کسی در آنجا عیش می‌کند و چنین سخن از کسی صادر می‌گردد که اعتقاد به خدا و قیامت نداشته باشد.

و ایضاً گفته است:

نیست امید صلاحی ز فساد حافظ

چون‌که تقدیر چنین بود چه تدبیر کنم^۲

عیبم مکن به رندی و بدنامی ای حکیم

کین بود سرنوشت ز دیوان قسمتم

می‌خور که عاشقی نه به کسب است و اختیار

۱. خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، دیوان حافظ، ص ۴۵۲. (با اختلاف)

۲. خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، دیوان حافظ، ص ۴۳۲. (با اختلاف)

این موهبت رسید ز میراث فطرت^۱
خلق گویند که حافظ سخن پیر بپوش
سال‌خورده می امروز، به از صد پسر
برو ای ناصح و بر دُرْدکشان خرده مگیر
کارفرمای قدر می‌کند این من چه کنم^۲

و در این اشعار تصریح کرده است که او از زندقه و فجور به جایی رسیده است که مانند مرتد فطری امید صلاحی برای او نیست و گفته است که او در اعمال ناشایسته مضطر و مجبور است و معاصی و الحاد را از تقدیر خدا دانسته است.

مانند گروه جبریّه که افعال عباد را العیاذ باللّٰه فعل خدا و کار او می‌دانند و می‌گویند بنده قادر بر ترک کفر و معاصی نیست و این مذهب ابوهاشم رئیس صوفیان و اتباع او و صوفیان دیگر است که چنین اعتقاد دارند و حافظ چون که شیخی از مشایخ ایشانست، تصریح به این اعتقاد فاسد کرده است و خبر داده است که عشق او به زنان فاحشه به اختیار او نیست و آن نوشته بود و او قادر بر ترک نبود و گفته است هرچه مرشد گمراه و گمراه کنند چنان که خود سابقاً به آن اعتراف نموده است آن سخن را گوید باید پوشانید و طالب شراب کهنه باید بود و گفته است ای نصیحت‌کننده برو که من ترک شراب‌خوردن و عشق‌بازی کردن را نمی‌توانم کرد زیرا که این‌ها به قدر الهیست و من در کردن آن‌ها تقصیری ندارم.

و ایضاً گفته است:

اگر ز مردم هشیاری ای نصیحت‌گوی

سخن به خاک می‌فکن چرا که من مستم^۳

و در این شعر تصریح کرده است که من مست و لایعقلم به شراب و نصیحت در من اثر نمی‌کند. و ایضاً گفته است:

۱. خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، دیوان حافظ، ص ۴۰۶.
۲. خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، دیوان حافظ، ص ۴۳۰.
۳. خواجه شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، دیوان حافظ، ص ۴۰۷.

نه قاضیم، نه مشایخ، نه محتسب، نه فقیه

مرا چه فرض که منع شراب‌خواره کنم^۱

و در این بیت تصریح کرده است که امر به معروف واجب نیست و هیچ‌کس نباید شراب‌الخمر را از خوردن خمر منع کند تا آنکه همه خلق مانند او مست شراب گردند و به انواع فسق و فجور اقدام نمایند چنان که خود گمان کرده است که همه اهل شهر چنین‌اند.

۸.۶. نگاه کلی به اشعار حافظ

پس در اکثر ابیات خود تعریف شراب و فاحشه و رقص و غنا و آواز نی و خرابات‌خانه و سایر ملامی را یاد می‌کند و خبر می‌دهد به فسق و شرب و رندی و ضلالت خود و آنکه او دین و مذهب درستی ندارد و عمر را صرف فسق و فجور می‌کند و این عیش را بهتر از عیش دائمی عقبا می‌داند و این‌ها اشعاریست در امور مذکوره و از بسیاری اشعار او غیر این‌ها ظاهر می‌شود که او خدا را تشبیه به صاحب رو و مو و ابرو می‌کند و تشبیه به مصنوع او می‌کند و مآل^۲ آن سخنان وحدت و اتحاد است چنان که مذهب صوفیانست و این کفر و زندقه است و با این مردم او را لسان الغیب می‌دانند و کتاب او را با نهایت اهتمام می‌بوسند و آن را زینت می‌دهند و با خود نگاه می‌دارند و مانند قرآن و دعا می‌خوانند و ورد خود می‌گردانند و دست از قرآن و دعا و سایر عبادات برمی‌دارند و مشغول به اشعار باطله می‌گردند

با آنکه حق تعالی در قرآن مجید فرموده است که مؤمنان آن‌هایند که از لغو اعراض می‌نمایند و در احادیث بسیار وارد شده است که سکوت مؤمن فکر و سخن او ذکر است.

۹.۶. تأویل ناپذیری اشعار شعرا و عرفا

و جمعی از اشقیا هستند که سخنان ایشان را تأویل می‌نمایند و به ظاهر آن نمی‌گذارند و با آنکه حضرت امام جعفر صادق (ع) فرموده است زود است که قومی دعوی دوستی ما می‌نمایند و به این‌ها میل می‌نمایند و کلام ایشان را تأویل می‌نمایند و هرکه کلام ایشان را تأویل کند از ایشانست و ما از ایشان بیزاریم و ایضاً تأویل جایز نیست مگر کلام الهی و حجت‌های او را زیرا که لغو در کلام آن‌ها نیست اما کلام غیرمعصوم را تأویل جایز نیست زیرا که اگر این امر جایز می‌بود احکام حدود برداشته می‌شد و ایضاً پیوسته

۱. عبد العلی دستغیب، حافظ‌شناخت، ص ۲۲۸.

۲. مآل: سرانجام و پایان امری. حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۷، ص ۶۴۹۲.

دأب علمای رجال آنست که به ظاهر کلام راویان حکم به فساد عقیده و کفر ایشان می‌نمایند و ایضاً به گواهی دو عادل حکم به کفر راویان می‌نمایند بلکه به گواهی یک کس بر بدی اعتقاد، سخن او را از درجه اعتبار می‌اندازند و با این، کسی دست از قرآن و دعا و نمازهای سنتی و اذکار و سایر مندوبات بردارد و کلام این گمراهان را ورد خود سازد و عمر شریف را صرف نماید به «مثنوی» خواندن و حافظ خواندن و «گلستان» و «بوستان» خواندن و جامی خواندن و با آنکه قاضی نورالله شیعه‌تراش هر زندیقی را شیعه شمرده است، جامی را از ناصیبان و دشمنان حقیقی علی(ع) شمرده است و آن ملعون پیوسته در کتاب خود عیب پیغمبران می‌کند و حضرت یوسف صدیق (ع) را نسبت عشق داده است و گفته است چنان که زلیخا عاشق یوسف شده است و یوسف نیز عاشق زلیخا شد و از ظاهر آیه {هُمَّ بِهَا}، او و سایر سنّیان چنین گفته‌اند و در احادیث معتبره وارد شده است که حضرت یوسف(ع) نظر به شناعت آن کار زلیخا، قصد کشتن زلیخا کرده است نه قصد زنا و پیوسته دأب سنّیان آنست که به پیغمبران اسناد خطا و گناه می‌دهند و کتابی در آیات مؤوله نوشتند برای گناه ایشان و آن کتاب را به تخطئه الانبیاء مسمی گردانیدند و سیدمرتضی علم‌الهدی رضی‌الله‌عنه کتابی در رد آن نوشته است و آن را تنزیه الانبیا نام گذاشته است.

منابع

- قرآن کریم.
- آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن، ۱۴۳۰ق، طبقات اعلام الشیعه، بیروت، نشر دار احیاء التراث العربی، چ اول.
۳. آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن، ۱۴۰۳ق، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، نشر دارالاضواء، چ سوم.
- آقاجمال خوانساری، محمدبن حسین، ۱۳۶۶ش، شرح آقا جمال خوانساری بر غررالحکم و دررالکلم، محقق و مصحح: جلال‌الدین حسینی ارموی محدث، تهران، ناشر: دانشگاه تهران، چ چهارم.
- امین، سیدحسن، ۱۴۰۸ق، مستدرکات اعیان الشیعه، بیروت، نشر دار التعارف للمطبوعات، چ اول.
- انوری، حسن، ۱۳۸۲ش، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، نشر سخن، چ دوم.
- باقری، محمد مهدی، ۱۳۹۳، درس‌نامه کارگاه ویرایش و درست‌نویسی، صفحه‌آرا و طراح جلد و نقشه ذهنی: سیدحمید حیدری‌ثانی، تهران، مؤسسه ویراستاران حرفه‌ای پارس.
- پایگاه اطلاع‌رسانی کتابخانه ملی ایران.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، غررالحکم و دررالکلم، محقق و مصحح: سیدمهدی رجائی، قم، ناشر: دارالکتاب الاسلامی، چ دوم.

حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، ۱۳۸۵، دیوان حافظ، محقق و مصحح: محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران، نشر زوار، چ چهارم.

درایتی، مصطفی، ۱۳۸۹، فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، ویراستار: مجتبی درایتی، تهران، نشر کتابخانه موزه، و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چ اول.

دستغیب، عبدالعلی، حافظ‌شناخت، تهران، نشر علم، چ اول.

رضوان، فرشاد، ۱۳۹۵، راهنمای ویرایش و نگارش، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چ سوم.

سبحانی، جعفر، ۱۴۱۸ق، موسوعه طبقات الفقهاء، قم، نشر مؤسسه الإمام الصادق \times ، چ اول.

سودی بسنوی، محمد و ستارزاده، ۱۳۵۷، عصمت، شرح سودی بر حافظ، ارومیه، ناشر: انزلی، چ چهارم.

صفری، علی‌اکبر، ۱۳۹۳، جشن‌نامه آیت‌الله رضا استادی، «فهرست خودنوشت ملا محمدکاظم هزارجریبی»، به کوشش: رسول جعفریان، قم، نشر مورخ با همکاری کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، چ اول،

ص ۹۰۷-۹۱۹.

صلح‌جو، علی، ۱۳۹۴، از گوشه و کنار ترجمه، تهران، نشر مرکز، چ اول.

فیض کاشانی، محمدمحسن، ۱۴۰۶ق، الوافی، اصفهان، ناشر: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی \times ، چ اول.

کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، محقق و مصحح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، ناشر: دارالکتب الاسلامیه، چ: چهارم.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، محقق و مصحح: جمعی از محققان، بیروت، ناشر: دار احیاء التراث العربی، چ دوم.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۳ش، ترجمه قرآن (مکارم)، قم، انتشارات دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چ دوم.

هاشم‌نژاد، حسین، ۱۳۹۸ش، فلسفه هنر به بیان ساده، تهران، انتشارات میراث فرهیختگان: همکاری و نظارت در چاپ و نشر: مؤسسه فرهنگی هنری نوین پژوهش فیاض، چ اول.

هزارجریبی، محمدکاظم، ۱۳۹۷ش، فضایل و کرامات علامه سیدمحمد مهدی بحر العلوم، مصحح و محشی: علی قنبریان، مقدمه: علیرضا لیاقتی، تهران، نشر میراث فرهیختگان، چ اول.